

سوزنیان مسیر توسعه راه آهن را تغییر می دهد؟

صفحه ۸

درباره آثار ۱۰۰روز تلاش صهیونیست ها برای نسل کشی در غزه

این نسل تمام نمی شود

۷۹۲۹۱

«فرهیختگان» ۱۰۰ روز پس از ۷ اکتبر بررسی می کند
الجزیره بطور اسرائیل را در رسانه شکست داد؟

۱۰۰روز آموزش رسانه

در دانشگاه تهران استادان ۲۴ درصد کمتر از سال قبل در قراردادها حضور داشتند

توزیع پروژه‌های دانشگاهی

بزرگ بین اساتید محدود

۴،۵

نفت و دانشگاه در مسیر درست

«فرهیختگان» از ایجاد ارزش افزوده دانشگاه‌های آزاد خوزستان برای صنعت نفت گزارش می دهد

۶

روح الله ایزدخواه در گفت وگو با «فرهیختگان» از مجلس یازدهم و جریان مشهور به عدالتخواه می گوید

جریان عدالتخواه هم ریزش ورویش دارد

۱۴،۱۵،۱۶

پس از ۱۰۰ روز جنگ چه وضعیتی بر فلسطین اشغالی حاکم است؟

نابودی تل آویو



سیدمهدی طالبی
نخستین گروه جهان‌شیر

«دلوی» که حماس در ۷ اکتبر به چاه رژیم صهیونیستی انداخت هنوز به انتهایش نرسیده است. ۱۰۰ روز از جنگ گذشته اما روزه پروز با ادامه جنگ، مشکلات رژیم و متحدانش بیشتر می شود. امروز دیگر صحبت از فروپاشی رژیم نیست بلکه تحلیل‌ها پیرامون درگیری‌ها و تنش هایی است که می تواند برای همه ساکنان کره زمین فاکتور شود. صهیونیست‌ها خود بهتر از همه می دانند حماس از خط پایان عبور کرده اما رژیم به آخر خط رسیده است. فارس نوشته ناخوم برنیم، نویسنده صهیونیست در گزارشی با عنوان «همزیستی یا شکست» در روزنامه یدیعوت آحارونوت نوشته است: «غزه، بیروت نیست و السنوار عرفات نیست. او دنبال پناهندگی در تبعید نیست، بلکه برای جشن پیروزی در غزه آماده می شود.» عاموس هارزئیل، تحلیلگر نظامی روزنامه هارزئیت نیز با اشاره به از هم پاشیدگی کابینه اسرائیل و ضعف در اداره جنگ کنونی غزه، نوشته است: «روحیه مبارزاتی جنبش حماس همچنان پابرجاست و ارتش اسرائیل همچنان از تحقق اهداف اعلامی‌اش و ثبت یک پیروزی» برای خود دور بوده و در چنین شرایطی در حال بیرون کشیدن نیروهایش از غزه است. «بوی شکست مشام صهیونیست‌ها را پر کرده و آنها دیگر مغزی برای فرار از شکست ندارند اما مساله آنجاست که این شکست معمولی نیست و آنها در جنگ چیزهای زیادی را از دست داده‌اند. موضوعاتی به دنبال وقوع جنگ «طوفان الاقصی» تغییر کرده‌اند که دیگر به هیچ عنوان راهی برای بازگرداندن شان وجود ندارد.

کارنامه ۱۰۰ روز جنگ

باخت‌های اثرگذار و حساس همیشه در حافظه ملت‌ها و اقوام باقی می‌مانند. به عنوان نمونه آمریکایی‌ها با وجود برتری بر انگلیس همچنان در حافظه خود شکست‌هایشان از این کشور را به یاد می‌آورند. این درحالی است که دو کشور در وضعیت خصومت با یکدیگر قرار ندارند، پس تکلیف شرایط خصومت مشخص است. عملیات ۷ اکتبر نتایجی به بار آورده که برای مدت‌ها در ذهن صهیونیست‌ها باقی می‌ماند. ریشه آنچه در ۷ اکتبر زده شد، فراتر از ۱۲۰۰ کشته بود. شمشیر حماس در آن روز بدون آنکه دستش به پایتخت رژیم برسد چنان ریشه ساختار دولت‌رازد که مقامات غربی بیپایه به فلسطین اشغالی می‌آمدند تا صهیونیست‌ها سراپا بمانند. با این وجود ضربات قابل ترمیم نیستند. در صد مین روز جنگ نتایجی به بار آمده که با تمام زمان درگیری‌ها بهبود نمی‌یابد بلکه عمیق‌تر می‌شود. در ادامه به برخی از این ضربات اشاره شده است.

ضربه به استقلال دولت یهود

دولت یهود با افزایش قدرت بازگری آمریکا در شون داخلی آن، درحال از دست دادن استقلال خود است. یهودیان عمر دولت حشومونیان را تنها در محدوده نزدیک به ۸ دهه‌ای که این حکومت مستقل بود، محاسبه می‌کنند و مابقی را که به صورت دولتی وابسته به امپراتوری روم به حیات خود ادامه داد، جزئی از تاریخ دولت یهود نمی‌دانند. از این رو بین رفتن استقلال یا تضعیف آن، دولت یهود را به سمت نابودی سوق می‌دهد. در گذشته با وجود نفوذ بالای دولت آمریکا در رژیم، صهیونیست‌ها با لابی خود اثرگذار ی بالایی در واشنگتن داشتند اما امروزه به دلیل فشار شرایط، کاخ سفید و دیگر کاخ‌های غربی مجبور شده‌اند بخشی از بار مسئولیت دولتی و کشوری را در فلسطین اشغالی برعهده بگیرند.

نتیجه نهایی این وضعیت از بیرون رفتن استقلال دولت یهود است. کمترین نتیجه این مداخلات، از بین رفتن استقلال یهودیان فلسطین نشین به وسیله نفوذ یهودیان غرب نشین خواهد بود که می‌تواند به تجزیه قوای صهیونیسم منجر شود.

ضربه به «ساختار» و «امنیت» خانه یهود

یهودیان پیش از اشغال فلسطین، دو ایده داشتند. یک ایده تشکیل دولت یهود و دیگری یافتن وطن یا خانه امن برای یهودیان بود. در وطن امن یهودیان کسر بزرگی از جمعیت را تشکیل می‌دادند و با قوم و نیروی معارضی نیز مواجه نبودند. براساس این ایده، در کشوری که به عنوان وطن امن انتخاب می‌شد، دولت یهود تشکیل نمی‌شد. تحولات اخیر سرزمین‌های اشغالی علاوه بر کاهش استقلال دولت یهود به دلیل افزایش مداخلات آمریکا، به دلیل برهم ریختگی ساختارهای دولتی، باعث ضربه به دولت یهود شده است. همچنین به علت وجود زمین‌های درگیری میان فلسطینی‌ها و یهودیان، این سرزمین حتی در صورت فروپاشی دولت یهود، قابل استفاده به عنوان خانه یهود نیز نخواهد بود. تا پیش از این دولت رژیم با وجود فراز و نشیب‌ها، به لحاظ کلی آسیبی ندیده بود و امنیت نیز برقرار بود.

گره خوردن تحولات فلسطین به جهان

صهیونیست‌ها تلاش داشته‌اند از یک آزادی عمل برای ضربه به دیگران نه تنها در فلسطین اشغالی بلکه در سراسر منطقه برخوردار باشند. امروز در اتصال میان منطقه و سرزمین فلسطین، این آزادی عمل در هردو سو سلب شده است. حملات از محیط بیرومنی رژیم به سرزمین‌های اشغالی و همچنین به منافع صهیونیست‌ها در دریا این موضوع را نشان می‌دهد. گره خوردن تحولات فلسطین به منطقه و جهان، به دلیل ضربه مستقیم از محیط خارجی به صهیونیست‌ها، آزادی عمل آنان را محدود می‌کند اما با اثرگذار ی بر دیگر کشورها، باعث می‌شود آنها نیز وارد صف مهارکنندگان رژیم شوند. درحال حاضر، غرب برای بازگشت امنیت به دریاها، باید صهیونیست‌ها را وادار به پایان جنگ و محاصره کند. این گره خوردن می‌تواند در آینده منجر به انفعال صهیونیست‌ها شود که نتیجه آن انباشت قدرت فلسطینی‌هاست.

ضربه به جمعیت دژ نظامی

رژیم صهیونیستی مناسب‌ترین دژ نظامی غرب در منطقه است. هرچند آمریکا بدون حضور صهیونیست‌ها موفق به اشغال افغانستان و عراق شد و توانمندی‌های نظامی عظیمی در منطقه دارد اما به لحاظ بقا باید بیری و نزدیکی سربازان به محل زندگی، فلسطینی اشغالی ویژگی‌های برتر دارد. برای تفاوت آن، می‌تواند به نتایج شکست اشاره کرد. با وقوع انقلاب در ایران، آمریکا مجبور شد از آن عقب‌نشینی کند. عقب‌نشینی ویژگی نیروهای نظامی است اما اگر رژیم صهیونیستی یا هر جمعیت دیگری که در یک جغرافیا مستقر است، شکست بخورد آیا مجبور به عقب‌نشینی فوری از آن جغرافیا می‌شود؟ قطعاً خیر. این عقب‌نشینی فوری حتی برای سازه‌ای مصنوعی در قالب رژیم صهیونیستی نیز به سختی قابل تصور است. از این رو، رژیم صهیونیستی با حضور هفت میلیون یهودی در اتصال با ارتش و امکانات نظامی، یک دارایی و دژ نظامی مهم غرب در منطقه است. با زعم غرب، آنها شاید مجبور به خروج نیروهای نظامی شان از منطقه شوند یا به دلیل هزینه‌های بالآ آن را به صرفه ندانند اما رژیم این ضعف را برای آنها پرکرده و یک دژ نظامی آماده برای این جبهه در غرب آسیاست.

خشکی‌سازی دستگاه نظامی

بخش زیادی از ۳۶۰ تانک مرکاوا مارک-۴ که بهترین وسیله زرهی صهیونیست‌هاست، در غزه آسیب دیده است. تعداد زیادی از سربازان رژیم کشته، معلول، زخمی، اسفرده یا سرخورده شده‌اند. تعداد معلولان در تخمین‌های پایین، چهار هزار نفر است. تجهیزات زیادی نیز به دلیل آسیب از کار افتاده به‌گونه‌ای که آمار خودروهای زرهی هدف قرارگرفته به بیش از یک هزار دستگاه رسیده است. همزمان بحران مهمات نیز وجود دارد. مصرف مهمات ارتش بالا رفته اما به دلیل وجود مشکلات در ذخایر و تولیدات مهمات غرب که ناشی از جنگ اوکراین است، جبران آنها به سادگی امکان پذیر نیست. بر همین اساس رژیم به دلیل عمق آسیب‌ها تا مدتی قابل توجه از توانمندی تهاجمی و دفاعی پیشین خود بی‌بهره خواهد بود.

قطعی شدن مهاجرت‌ها

تقریباً نیم میلیون نفر از یهودیان طی جنگ از سرزمین‌های اشغالی خارج شده‌اند. طولانی شدن جنگ، نبود اقمی مشخص برای پایان آن، تهدیدات خارجی و دشواری فرآیند بازسازی آسیب‌ها می‌تواند به ماندن دائم این جمعیت در خارج از فلسطین اشغالی منجر شود. آنها با یافتن کار، تشکیل زندگی و ایجاد شبکه روابط در مقصد، لایل کمی برای بازگشت به رژیم خواهند داشت.

محدود شدن منطقه سکونت

علاوه بر نیم میلیون یهودی خارج شده از سرزمین‌های اشغالی، نیم میلیون نفر دیگر نیز از مناطقی مانند غلاف غزه و شمال به سمت سرزمین‌های داخلی تر گریخته‌اند. در غزه درگیری‌ها همچنان ادامه دارد و بازسازی مناطق اطراف این منطقه نیز پرهزینه خواهد بود. در شمال نیز شهک نشینان بدون آنکه هدف حملات مقاومت لبنان باشند، به دلیل هراس از تکرار ۷ اکتبر از این منطقه گریخته و حاضر به بازگشت نیستند. این تحولات باعث شده تا صهیونیست‌ها که از مشکل عمق کم و جغرافیای محدود رنج می‌برند، با تشدید معضلات خود مواجه شوند. فشرده شدن جمعیت یهودیان در داخل فلسطین ضمن آسیب‌پذیرتر کردن آنان منجر به کاهش سطح رفاه، کوچک شدن اقتصاد، افزایش هزینه‌های نظامی برای کنترل مرزها و بروز مشکلات اجتماعی ناشی از اختلاف میان اقتشار و گروه‌های مختلف صهیونیست می‌شود.

مقاومت نابودشدنی نیست

رژیم صهیونیستی طی جنگ نگه‌زار غزه را غیرقابل سکونت کرده، ۲۳ هزار نفر را به شهادت رسانده و دوسوم جمعیت این منطقه ۲۳ میلیون نفری را آواره کرده است. با این وجود مقاومت نفس می‌کشد و نفس صهیونیست‌ها را بریده است. نوار غزه محاصره بوده و به امکانات و تسلیحات خاصی مجهز نیست. صهیونیست‌ها از حمایت‌های بی سابقه‌ای به دنبال جنگ برخوردار شدند اما علی‌رغم تمام این توانمندی‌ها و آزادی‌ها، مقاومتی که باید طبق محاسبات تاکنون نابود شده باشد، هنوز در غزه می‌جنگد و به تل آویسو راکت پرتاب می‌کند. سرخوردگی ناشی از این ناکامی که می‌تواند باعث تصور افسانه‌ای درباره مقاومت در ذهن صهیونیست‌ها شود، ممکن است پیامدهای قابل توجهی داشته باشد.

تصویر و تصویر اینکه کیفیت تعامل سیاستمداران و مقامات، با خانواده و همسر و فرزندان خود چگونه است، همواره برای دیگران

جذابیت داشته است. ما سیاستمداران را از درجه پینش و کنش سیاسی آنها می‌شناسیم و تا حدودی طبیعی است که به معاملات روزمره آنان با خویشان‌وندان شان را نیز از همین دریچه فهم و قضاوت کنیم. لکن بدیهی است که زندگی عادی و روزمره هیچ سیاستمداری در میان کنش‌های سیاسی او ژئیل نمی‌شود.

از سویی دیگر، چه بسا بارتاب این تعاملات، خود دریچه‌ای به فهم روح اخلاقی حاکم بزکش‌های سیاسی و اجتماعی آن مقام مسئول در نسبت با مردم می‌کنند. نحوه اسکورت حفاظت دیگر، «عادی بودن» زیست و تعاملات خویشان‌وندی مقامات و مسئولان، فارغ از جذابیت عمومی‌اش، به خودی خود مطلوبیتی به همراه ندارد؛ لکن بارتاب امر «عادی» و شناخت آن در زندگی حاکمان، از بساب گشودن این دریچه از فهم برای شناخت و تحلیل کنش‌های سیاسی و تصمیمات اجتماعی‌ایشان، منطقی مطلوب به نظر می‌رسد. اینکه یک سیاستمدار چگونه و با چه وسیله‌ای سفر می‌کند، مقصد سفرش کجاست، خانواده‌اش در آن سفر چگونه او را همراهی می‌کنند، نحوه اسکورت حفاظت برای آن مقام و مسئول چگونه است، چگونگی تعامل آن مقام با فرزندان خردسال خانواده و فرزندان بزرگ خویش، نحوه تعامل با همسر و...، همه و همه نشانه‌هایی از خلق خوئی اجتماعی آن مقام دارد. منظوم از «خلق خوئی اجتماعی»، معانی مرسوم از خوش رفتاری فردی با اطرافیان نیست، بلکه پی جوئی یک نحوه دیدگاه هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه به مردم و شأن و منزلت ایشان نزد آن مقامات است. به عبارت ساده‌تر، «عادی بودن» برای عامه مردم تعریفی دارد و برای مسئولان ممکن است مفهوم دیگری داشته باشد. هرچه فاصله این تفاوت میان انگاره‌ای که مجموعه تعاملات زیست عادی یک سیاستمدار را نشان می‌دهد، با برآیند تصویر اجتماعی زیست عامه مردم کمتر باشد، نشان از «فهم هستی‌شناسانه» دقیق و عمیق‌تر آن مقام از شأن و منزلت مردم جامعه بوده - تا به عنوان یک مسئول و تصمیم‌ساز سیاسی - دارد. حکمرانانی که زیست «عادی» و شخصی‌شان شبیه به تصویر اجتماعی «زندگی عادی» مردم است، مردم نیز او «عمادالدین والا اجتماع» هستند و این گزاره برای آنها صریح‌ای شعار سیاسی نخواهد بود. از آن سو، زیست «عادی» مسئولانی که خود را ژن برتر می‌دانند، -ولو به این صراحت هم اقرار نکنند- کم‌وبیش در تعاملات «عادی» زندگی آنها هم مشهود خواهد بود و از این‌رو هگلد، روح حاکم بر اخلاق سیاسی شان در نسبت با مردم نمایان خواهد شد. شاید بتوان گفت شناخت روح حاکم بر کنش سیاسی مسئولان بخش مهمی‌اش در شناخت تعاملات شخصی و روزمره آنان نهفته است. سنجش فاصله بین زندگی عادی مردم و مسئولان، درانتخاب آنان بر مسندکرسی‌های مختلف مسئولیت، شناخت ویژگی‌گیری عقیده‌تجربی ایشان و تمامی شعارها و وعده‌هایی که می‌دهند، «ارجحیت» دارد و چه بسا بتوان صدق اد‌عاها و وعده‌هاشان را از رهگذر همین «فاصله» تصویر اجتماعی «عادی بودن» در میان مردم و مسئولان دریافت و مورد تصدیق قرار داد.